

آیا کودکان با اعتقاد ذاتی به خدا متولد می شوند؟

درحالی که امروزه بسیاری از محققان اهمیت آموزش دینی به کودکان را مورد تأکید قرار داده اند یک روانشناس از دانشکده الهیات فولر بر این باور است که اعتقاد کودکان به خداوند یک مسئله ذاتی است؛ اما محقق دیگری آموزش دینی کودک را بر نوع پذیرش رویدادهای دور از انتظار موثر می داند.



درحالی که امروزه بسیاری از محققان اهمیت آموزش دینی به کودکان را مورد تأکید قرار داده اند یک روانشناس از دانشکده الهیات فولر بر این باور است که اعتقاد کودکان به خداوند یک مسئله ذاتی است؛ اما محقق دیگری آموزش دینی کودک را بر نوع پذیرش رویدادهای دور از انتظار موثر می داند.

به گزارش خبرگزاری مهر، اگر اعتقاد به خدا به کودکان آموزش داده نشود چه اتفاق رخ می دهد؟ آیا کودکان با این اعتقاد به دنیا می آیند؟ این پرسشها طرح اولیه کتابی نوشته جاستین بارت روانشناس است که تحت عنوان "مومنان ذاتی" منتشر شده است. بارت درحال حاضر محقق دانشکده الهیات فولر است و قسمت اعظم تحقیقات خود را روی کودکان و باورهای دینی متمرکز کرده است. وی پس از مشاهده این که کودکان تمایل به این باور دارند که جهان دارای نظم و هدف است، به این نتیجه رسید که کودکان با تمایل به این تفکر متولد می شوند که یک عامل ماوراء طبیعی در پس این نظم وجود دارد یا این که کودکان دارای یک سیری مواضع طبیعی نسبت به اعتقاد دینی از انواع مختلف هستند.

درحالی که این نویسنده اعتقاد دارد این مواضع را می توان با انواع محیطهای آموزشی و فرهنگی تحت تأثیر قرار داد، اعتقاد دارد که تحقیقاتش نشان می دهد که مهارتهای شناختی کودک در زمین بازی به سمت اعتقادات دینی متمایل است.

این درحالی است که برخی تحقیقات درست عکس نتایج بارت منتشر شده است. مقاله منتشر شده ای در ماه جولای در مجله علوم شناختی منتشر شده نشان می دهد که اعتقادات دینی کودکان به موضوعات ماوراء طبیعی در نتیجه آموزش آنها شکل می گیرد. علاوه براین محققان استدلال می کنند که قرارگیری در معرض اندیشه های دینی تأثیر قوی بر قوه تمیز کودکان میان واقعیت و خیال دارد. به عبارت دیگر، کتلین کوریووی یکی از نویسندگان این تحقیق اظهار داشت که قرارگیری کودک در معرض اندیشه های دینی درک کودک را از واقعیت آنچه رخ داده افزایش می دهد. وی گفت که تحقیقاتش نشان می دهد که نظریه کتاب "مومنان ذاتی" نادرست است و کودکان هیچ تعصب ذاتی نسبت به اعتقادات دینی ندارند.

از نظر کوریووی، نتایج تحقیقات وی نشان می دهد که کودکانی که از آموزشهای دینی برخوردار شده اند درک وسیعتری از واقعیت آنچه رخ می دهد دارند. به عبارت دیگر، قرارگیری کودکان در معرض آموزشهای دینی شیوه ای که آنها براساس آن بین واقعیت و خیال تمایز قائل می شوند را تغییر داده است.

کوریووی اعتقاد دارد که این مسئله منفی باشد، در بسیاری از شرایط یادگیری این امر بدان معناست که کودکان بهره مند از آموزشهای دینی بهتر می توانند پدیده های نامتعارف را بپذیرند اما کودکانی که تربیت سکولار داشته اند فاقد چنین مهارتهایی هستند. وی اشاره کرده است که نتایج این تحقیق همچنین نشان می دهد که کودکانی که از آموزشهای دینی برخوردار شده اند چارچوب مفهومی وسیع تری دارد و ممکن است توانایی بهتری برای درگیر شدن در شرایطی دارند که نتایج غیرقابل انتظاری از آن بر می آید.

بارت از حیث ارزش تجربه کردن مرزهای مفهوم از واقعیت و غیر واقعیت توسط کودکان با کوریووی توافق دارد. براساس اظهارات بارت، این پرسش که "چه اتفاقی رخ می داد اگر برخی چیزها متفاوت بود" بخش مهمی از فرآیند یادگیری است. مطمئناً به نظر می رسد که در هر دو جهان هنری و علمی تمام انواع حل مسئله، خلاقیت و نوآوری وجود دارد. همانطور که پل هریس یکی از نویسندگان تحقیق در مجله وال استریت نوشته است که تخیل برای تفکر درباره واقعیت بسیار ضروری است و نمی توان آن را تنها برای موضوعات فانتزی مفید دانست.

برخی از محققان و رسانه ها نتایج تحقیقات کوریووی را بر ضد آموزش دینی مورد استفاده قرار داده اند درحالی که خود محقق تصدیق کرده اند که این نتایج بی طرفانه ابراز شده است، نتایج این تحقیق نمی گوید که قرار گرفتن کودکان در معرض آموزش دینی نامطلوب است بلکه می گوید که قرارگیری کودکان در معرض آموزشهای مهمی چون امور دینی می تواند آموخته های کودکان را درباره علم و تاریخ تحت تأثیر قرار دهد.

نتایج تحقیقات پیو در سال 2008 نشان داده است که اکثریت قابل توجهی از خانواده ها نوعی تعلق دینی را برای کودکانشان فراهم می کنند.

از سوی دیگر بارت اظهار می دارد که باید در رابطه با تحقیق کوریووی این نکته را مدنظر قرار داد که تحقیقات وی در ماساچوست انجام شده که دربرگیرنده یکی از بزرگترین جوامع غیر ایمان دار در آمریکا است. در نتیجه کودکانی که در خانواده های بی دین رشد می کنند با اکثریت قابل توجه کودکان متفاوت هستند.

بارت اعتقاد دارد همه کودکان چه در فضای دینی رشد کنند چه از چنین فضایی برخوردار نشوند به نوعی تحت تأثیر اعتقادات دینی هستند. حقیقت این است که تمام چهارچوب درک آنها تحت تأثیر بزرگسالانی خواهد بود که اطراف آنها هستند.

بارت اظهار داشته است که ما نمی توانیم صرفاً وانمود کنیم که چون برخی کودکان در مدارس دینی حضور می یابند از خانواده

هایی هستند که سبقه دینی دارند و کودکانی که در مدارس دولتی و عادی حاضر می شوند از داشتن خانواده های دیندار و مومن محروم مانده اند. در حقیقت همه این کودکان تحت تأثیر اندیشه ها و باورهای دینی هستند، اما نوع این تأثیر متفاوت است.

جاستین بارت نویسنده کتابهایی چون " چرا همه به خدا ایمان دارند؟" علوم شناختی، دین و الهیات و همچنین کتاب " مومنان ذاتی: علم دین کودکی " است که در حال حاضر به عنوان مدیر مرکز تلاش برای تحول انسانی فعالیت می کند و همچنین استاد روانشناسی دانشکده الهیات فولر است.